

مدرسه و نقش آن در تعلیم و تربیت ارزش ها

معرفت سال بیست و یکم - شماره ۱۷۹ - آبان ۱۳۹۱، ۱۰۳-۹۵

سولماز روحانی دهکردی*

اشرف باقری قلعه سلیمی**

چکیده

این مقاله با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی، به دنبال این است که نقش نظام تربیتی در تعلیم و تربیت ارزش ها را با توجه به نقش معلم، دانش آموز، همسالان، فضای مدرسه و تأثیر متقابل نظام تربیتی و ارزشی به اجمال بررسی می کند. روابط انسانی در مدرسه عامل مهم در تبیین ارزش ها می باشد. دو رکن اساسی روابط انسانی، معلم و دانش آموز می باشند که معلم نقش مهمی در سلامت روانی دانش آموزان ایفا می کند. دانش آموز نیز در فرایند تبیین ارزش با پذیرش فرهنگ، گروه خود را با خواست های آنان هماهنگ می کند. همسالان نیز با برقراری ارتباط افقی امکانات یادگیری مهارت های اجتماعی انتقال ارزش ها را فراهم می کنند.

تأثیر فضاهای آموزشی مانند کتاب درسی، معلم و شیوه ارزشیابی یکی از اصول برنامه ریزی درسی به شمار می آیند. ارزش هایی که فرد در مدرسه به دست می آورد، چنانچه با ارزش های حاکم بر روابط اجتماعی سازگار نباشند، بی تأثیر خواهند بود و افراد در جریان اجتماعی شدن، آرمان های مدرسه را فراموش می کنند.

کلیدواژه ها: ارزش، تعلیم و تربیت، روابط انسانی، برنامه درسی، ارتباط.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد

rohani_solmaz@yahoo.com

شهرکرد.

** دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد.

bagheri.afv@yahoo.com

پذیرش: ۹۱/۸/۱۰

دریافت: ۹۱/۳/۱۰

مقدمه

مدرسه از مهم ترین نهادهای اجتماعی، تربیتی و آموزشی و اصلی ترین رکن تعلیم و تربیت است که به منظور تربیت صحیح دانش آموزان در ابعاد دینی، اخلاقی، علمی، آموزشی، اجتماعی و کشف استعدادها و هدایت رشد متوازن روحی و معنوی و جسمانی آنان براساس اهداف مصوب دوره های تحصیلی و برابر ضوابط و دستورالعمل های وزارت آموزش و پرورش تأسیس و اداره می شود. انتقال ارزش های اساسی جامعه در کانون اصلی توجه نظام آموزشی قرار دارد، به گونه ای که مدرسه دانش آموزان را متعهد می سازد ارزش های جامعه را درونی سازند. در مدارس، آموزش ارزش ها در لابه لای دروس گوناگون صورت می گیرد و کارایی تعلیم ارزش ها در هر درس، به میزان درک معلم از اهداف موردنظر در آن درس بستگی دارد. معلم با شناخت امکانات، به تجهیز محیط آموزشی می پردازد و با شناخت علایق و توانایی شاگردان، آنان را در جهت صحیح یادگیری هدایت می کند؛ چراکه موفقیت در مدارس مستلزم آن است که معلمان عقاید دیگران را بپذیرند. نظام آموزش و پرورش از طریق روش هایی که در امر تدریس به کار می گیرد ارزش ها و برداشت های خاصی را در ذهن دانش آموزان جای می دهد و در روند تبیین ارزش ها، همسالان از طریق کنش متقابل، نقش مهمی ایفا می کنند، به گونه ای که نظام های آموزشی در دنیا تلاش می کنند از توانایی های منابع انسانی خود سود ببرند. اگر نظام های آموزشی به سوی مدیریت «مدرسه محور» کشیده شده اند خواهان گذر از مدیریت «فردست - فرودست» و حرمت گذاشتن به توانمندی منابع انسانی هستند. محتوای درسی هم مسیر رسیدن به هدف های اجرایی را برای شاگردان میسر می سازد. مطالب محتوای آموزشی باید در یک خط مشخص و با توجه به ساخت ویژه هر رشته و یادگیری قبلی شاگردان تنظیم شود. محتوای آموزشی باید مرتبط با زندگی روزمره و محیط اجتماعی باشد. همه این امور در یک فضای مناسب درسی امکان پذیر است و سرانجام، معلم از طریق ارزشیابی، به وجود قوت و ضعف تدریس خود و کفایت ابزارهایی که در تدریس به کار برده است، پی می برد.

پیشینه پژوهش

هر مکتبی با دستگاه فکری، که نسبت به پدیده های جهان دارد، دارای یک نظام ارزشی نسبت به اعمال و رفتار انسان است. به گفته گونار میردال، «اعتقادات مظهر اندیشه ای است که بیان می کند واقعیت در حقیقت امر چگونه است، در حالی که ارزش گذاری مظهر اندیشه هایی است که بیان می کند واقعیت چگونه باید باشد. اما این دو (اعتقادات و ارزش گذاری ها) به نحوی عجین شده اند که جدایی آنها غیرممکن است.»

در دیدگاه اجتماعی، انتقال ارزش ها و وظیفه مدرسه است و جامعه شناسانی مانند تالکوت پارسونز به تبیین این دیدگاه پرداخته اند. به اعتقاد وی، در مدرسه دانش آموزان نقش های مناسبی را که در جامعه وجود دارد، می آموزند و انتظارات مردم در رفتارهای میان فردی را محقق می سازند.

یهودی کوهن^۱ از نظریه پردازان رویکرد انتقال فرهنگی، میان جامعه پذیری و آموزش و پرورش تمایز قایل می شود و معتقد است: آموزش و پرورش برنامه ریزی شده تر و کنترل شده تر است. آموزش و پرورش در فواصل زمانی منظم انجام می گیرد، اما جامعه پذیری به شکل خودجوش انجام می شود.

راکر^۲ معیاری به نام «جهت گیری ارزشی»^۲ برای تعلیم و تربیت و علوم رفتاری تهیه کرد. مطابق معیار او، هشت مقوله ارزشی وجود دارد که از عمیق ترین حالات شخصی تا مناسبات اجتماعی بسیار پیچیده را به صورت وقایع ارزشی عرضه می کند. این مقوله ها عبارتند از: عشق، احترام، مهارت عملی، فهم، قدرت نفوذ در دیگران، شایستگی و ثمربخشی، خوش بختی و مسئولیت شناسی. از مقوله های ارزشی تعیین شده از سوی راکر می توان در شناسایی و تشخیص حیطة های علقه و بهره

گیری از آن برای انجام یک برآورد از نیازهای آموزشی کمک گرفت. از فواید دیگر آن، تعیین سطح «خود فرایافت»^۴ کنونی و «فرایافت من مطلوب» و یا مقصد در زندگی است.

شاخه ای از فلسفه «اکسیولوژی»^۵ به بررسی ارزش اختصاص دارد؛ یعنی ارزش از معنایی عقلی و وجودی ذهنی برخوردار است. زمان و مکان در آن نقشی ندارد و آنچه در زمان و مکان از این مفهوم محقق می گردد مصداقی از مفهوم ماهوی آن است. از نظر انسان گرایانی همانند سیمسون، ارزش ها در فرایند یادگیری نقش اساسی ایفا می کنند. دست یابی دانش آموزان به یک نظام ارزشی منسجم و فهم این ارزش ها، که به زندگی آنها معنا می بخشد و به منزله راهنمای درونی اعمال آنها عمل می کند، اهمیت دارد. پژوهشگران گوناگونی همچون آلپورت، شوارتز، اسپیدلر، واینگهارت در صدد ساخت مقیاس های گوناگونی برای سنجش نظام ارزشی افراد جامعه برآمدند.

هدف این پژوهش مشخص کردن نقش نظام تربیتی در تعلیم و تربیت ارزش ها با بررسی جوانب گوناگون مدرسه است.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات اساسی

ارزش: یک مفهوم انتزاعی است. به شیوه ای از بودن یا عمل، که یک شخص یا یک جامعه به عنوان آرمان می شناسد و افراد یا رفتارهایی که بدان نسبت داده می شوند، اطلاق می گردد.

آموزش و پرورش: فعالیتی است مداوم، جامع و برای همه، برای رشد و تعالی انسان، غنای فرهنگ و تکامل جامعه؛ فراگردی که طی آن مجموعه ای از دانش های مرتبط و منظم همراه با عادت ها و مهارت های حاصل از آن انتقال می یابد.

روابط انسانی: فرایندی است که از طریق آن فرد یا گروهی از افراد با در نظر گرفتن شأن انسانی تلاش می کنند اهداف مدرسه ای را محقق سازند.

ارزشیابی آموزشی: آزمودن و قضاوت درباره ارزش، کیفیت، میزان یا درجه یا شرایط یک طرح آموزشی است که از نتیجه آن، برای تصمیم گیری درباره برنامه آموزشی استفاده می شود.

نقش مدرسه در آموزش ارزش ها

مسئولیت آموزش ارزش ها وظیفه تمامی نیروهای تربیتی جامعه، یعنی خانواده، مدرسه و نهادهای گوناگون اجتماعی - مانند نهادهای سیاسی و اداری - است. آموزش به عنوان یک واجب دینی، امری جدی تلقی می شود. روش آموزش بر اساس تعالیم قرآن و سنت پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام از صورت تحکم خارج می شود و به صورت هدایت و بحث و تعقل درخواهد آمد. همان گونه که در قرآن آمده است: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند مساوی اند؟» (زمر: ۹)

جایگاه مدرسه در تعلیم ارزش ها، ممکن است در قالب برنامه های درسی باشد. برنامه های درسی دو نوع است: آشکار و پنهان. برنامه رسمی آموزشی، که مقام های مسئول در قالب مواد درسی، هدف ها و محتوای معینی تصویب و اجرا می کنند، از نوع برنامه درسی آشکار است. برنامه درسی پنهان به معیارها، ارزش ها و اعتقادات ناگفته می پردازد که روابط اجتماعی مدرسه بر آنها استوار است و به محتوای کتاب ها و درس هایی که به طور رسمی تدریس می شود هیچ ارتباطی ندارد و به طور ضمنی آموخته می شود و به همین دلیل، ایلچ در دیدگاه انتقادی خود، از مدرسه زدایی سخن می گوید و خواهان تغییرات در نظام های آموزشی کنونی است. بر این اساس آموزش ارزش ها در مدرسه، یا به صورت ناخواسته است که

این نوع آموزش نتیجه آگاهانه یا ناآگاهانه نوع سازمان دهی اداری و روابط اجتماعی درون مؤسسه آموزشی است، یا آموزش ارزش ها به صورتی مستقیم و هدفمند صورت می گیرد. به این منظور، میان معلمان و دانش آموزان کلاس هایی با عنوان «تحلیل جریان های روز» گنجانده می شود. تعلیم ارزش ها علاوه بر شیوه های مستقیم، به شیوه های غیرمستقیم نیز صورت می گیرد که از آن جمله، الگوبرداری است که همان تقلید آگاهانه یا ناخودآگاهانه از بزرگسالان، مدرسه، جامعه و خانواده است. بسیاری از دانش آموزان ارزش ها را از فرهنگ حاکم بر مدرسه می آموزند.

یکی دیگر از شیوه های غیرمستقیم تعلیم ارزش ها «خودگردانی امور مدرسه» است که معلمان هر از گاهی از دانش آموزان بخواهند به ارزیابی خود بپردازند. همچنین تعلیم ارزش ها از طریق فعالیت عملی، یعنی برنامه مشترک نهادهای آموزشی با نهادهای اجتماعی، نیز می تواند مؤثر واقع شود. مقاطع تحصیلی گوناگون در ایجاد و تقویت ارزش های خاص در ذهن دانش آموزان نیز نقش دارد. طی مطالعاتی که صورت گرفته است، دوران تحصیلی دبیرستان بیشترین تأثیر را از حیث تقویت ارزش های خاص در ذهن دانش آموزان دارد. مطالعات دیگری نشان داده است که تأثیر آموزش های ارزشی و اخلاقی بیشتر در زمانی احساس می شود که فرد محیط آموزشی خود را ترک نکرده است و این برداشت ها و روحیات تحت تأثیر شدت یا ضعف سایر ارزش های حاکم بر کل جامعه، زودتر یا دیرتر اثر خود را از دست می دهد. شرط اول تعلیم و تربیت ارزش ها در مدرسه نیز برقراری روابط انسانی بین فراگیران و معلمان است.

غنی کردن روابط انسانی در مدرسه از مدیر شروع می شود. به دلیل آنکه ویژگی های فردی در برقراری روابط انسانی اهمیت زیادی دارد، مدیر باید بداند که از خود و دیگران چه می خواهد. کیمیل وایلز می گوید: «مدیر و رهبر آموزشی باید به ارزش شخصیت دیگران اعتقاد داشته باشد و به خواسته ها و احساسات معقول آنها احترام بگذارد و بداند زندگی و کار با هم آمیخته اند و رضایت خاطر در کار می تواند تا حد زیادی رضایت زندگی را حاصل کند.»

برنامه ریزی، طراحی و هدایت کار و مؤثر نظام یادگیری از اهمیت وظایف یک مدیر آموزشی است. از نظر لسینجر،^۴ مدیریت موفق مستلزم احساسمسئولیت در قبال برون دادهای نظام آموزشی است. برون دادها به صورت عبارت های عملیاتی سنجش پذیر مجسم می شود و نحوه حصول این برون دادها نیز پیش بینی می شود، به گونه ای که امکان بازنگری لازم و طراحی مجدد نیز لحاظ گردد. مدیریت آموزش و پرورش در آغاز، روال نظام مند را برای برآورد نیازهای آموزش و پرورش مورد استفاده قرار می دهد. تحلیل مأموریت، هدف های کلی و غایی و شرایط عملیاتی سنجش پذیر در ارتباط با تحصیل، برون دادهای نظام آموزشی را بیان می دارد. در زمینه طراحی آموزشی تأکید شده است که ارزش های خاص معلم، مدیر، و دانش آموز باید در طراحی نظام مورد توجه قرار گیرد. ارزش های موجود هر یک از این گروه ها باید در درجه اول شناخته شود، سپس ارزش های مطلوب هر گروه به نحوی که خود او درک کند، تعیین شود و آن گاه ادراک های هر گروه در ارتباط با ارزش های دیگر گروه ها، که شامل ارزش های موجود و آتی آنهاست، معین گردد.

عامل مهم موفقیت مدیران در همه مدیریت ها، روابط انسانی است. «روابط انسانی» مفهوم وسیعی دارد. ریس و برنردت^۵ در کتاب *روابط انسانی اثربخش* گفته اند: روابط انسانی در مفهوم وسیع آن، همه انواع تعاملات بین مردم، تعارض ها، کوشش های معاضدت آمیز^۸ و روابط گروه ها را دربرمی گیرد. مدیران آموزشی پیش از بحث درباره روابط انسانی، باید واجد «شیوه تفکر اساسی» باشند. حتماً باید به این نکته اصلی معتقد باشند که همه افراد باارزشند و این باور را در رفتارشان نیز متجلی کنند.^۹

مفهوم ابعاد سه گانه مدیریت مدرسه در ماتریس، شغل، فرد، محیط اجتماعی، محتوا، فرایند، توالی و زمان معنادار است. مدیریت در آموزش و پرورش، از سه مهارت فنی، انسانی، و ادراکی پیروی می کند. این مهارت ها اجزای وحدت یافته شخصیت مدیر هستند و احتمالاً از راه شناخت محتوا، روابط انسانی پرورش می یابند.^{۱۰}

محتوای روابط انسانی شامل انگیزش، ارتباطات، ادراک، قدرت، اختیار، روحیه، تصمیم‌گیری و رهبری، و ابعاد و اصول آن دیدگاه‌ها و احساسات است. با استفاده از این موضوعات، مدیر می‌تواند در ایجاد روابط انسانی، شایستگی خود را نشان دهد.

اصول روابط انسانی ویژه مدیران عبارت است از: احترام به دیگران، عدالت، صداقت و جمع‌گرایی. در این میان، مدیران موفق نیز راهبردهایی را دارا هستند. از جمله این راهبردها عبارتند از: مسئولیت‌پذیری که ناشی از شناخت آنان از موقعیت خود به مثابه مدیر است. مدیران باید معلمان را به خلّاقیت دعوت کنند. مدیر مدرسه به عنوان نماینده آموزش و پرورش منطقه، مسئول حسن اجرای فعالیت‌های آموزشی، پرورشی، مالی و اداری مدرسه و موظف است براساس مقررات، با برنامه ریزی مناسب و استفاده از مشارکت کارکنان، دانش‌آموزان و اولیای آنها و با بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های داخلی و خارج از مدرسه، برای تحقق اهداف مصوب دوره تحصیلی تلاش کند، به گونه‌ای که ارزیابی عملکرد سال تحصیلی بیانگر ارتقای رشد کیفی دانش‌آموزان باشد.

وجود روابط انسانی در محیط‌های آموزشی، به ویژه مدارس، افزایش روحیه معلمان را به دنبال دارد. معلم از ارکان اصلی مدرسه است. الگوهای رفتاری معلم در برابر دانش‌آموز، عبارت است از: رفتار دوستانه، ارتباط متقابل، کمک به دانش‌آموزان، تمجید از پاسخ‌های صحیح دانش‌آموزان. همچنین معلم نقش مهمی به عنوان ارزیابی‌کننده دانش‌آموزان بر عهده دارد. همچنین توانایی دگرگونی برنامه درسی را نیز دارد. *آلباز لویچ* (۲۰۰۱) می‌گوید: «اگر ما می‌خواهیم که شاگردان خود را درک کنیم در ابتدا نیاز داریم که خودمان را به عنوان معلم درک کنیم.» معلمان تلاش می‌کنند در کلاس درس موجب موفقیت دانش‌آموز خود شوند. این امر مستلزم عقاید گوناگون است. معلمان کارآمد تفکر خلّاق را در دانش‌آموزان پرورش می‌دهند و در واقع، معلم اساسی‌ترین عامل برای ایجاد موقعیت مطلوب در تحقق هدف‌های آموزشی است.

شهید ثانی در کتاب *منیه المرید*، درباره ویژگی‌های معلم چنین می‌نویسد: «معلم باید دارای خلوص نیت باشد و در جهت هدف‌های الهی و انسانی گام بردارد.»^{۱۱} به روش‌های ارائه محتوا مسلط باشد. معلم با توجه به ویژگی‌های شاگردان آنان را به کار کردن وادارد. معلم برای اینکه نقطه آغاز تدریس خود را معین کند احتیاج به شناخت رفتار ورودی شاگردان دارد؛ زیرا رفتار ورودی توانایی‌ها و مهارت‌های قبل از شروع فعالیت آموزشی شاگردان را در یک درس جدید مشخص می‌کند. «رفتار ورودی شناختی»^{۱۲} دانش‌آموزان یکی از ویژگی‌های آنها در تعیین یادگیری‌شان است.

معلمان باید رفتارهای خود را به گونه‌ای انجام دهند که دانش‌آموزان آنان را به عنوان الگوی زندگی خود برگزینند. معلم با تخصصی که دارد، باید افراد را به گونه‌ای که هدف نظام آموزش است، تربیت کند. از جمله این ابزارها، تشویق و تنبیه است که وقتی مؤثر است که در رابطه با مسائل تربیتی آگاهانه باشد. معلمان باید به عنوان یک متخصص تعلیم و تربیت، از رویکرد تربیت به وسیله تنبیه، به نگرش رویکرد تربیت از طریق تشویق تغییر عقیده دهند.^{۱۳} میزان و نوع مشارکت دانش‌آموزان در فرایند یادگیری بهترین شاخص کیفیت آموزش است. دانش‌آموز در هر موضوع درسی، با اولین تکلیف، با یک رشته از تکالیف یادگیری برخورد می‌کند و به او آموزش داده می‌شود که چه کند. مواد آموزشی مربوط را در اختیارش می‌گذارند و از طرف معلم، نوعی شاخص کمی در رابطه با پیشرفت دانش‌آموز در یادگیری، به او داده می‌شود. دلیل وجودی هر نظام آموزشی، تحقق بخشیدن به هدف‌های آن نظام است و اگر هدف‌ها صریح باشد، شاگردان می‌توانند به کوشش‌های خود برای دست یافتن به آن هدف‌ها، سازمان دهند. همسالان نیز در شکل‌گیری شخصیت، رشد رفتار اجتماعی و ارزش‌ها به یکدیگر کمک می‌کنند.

مطالعه بی‌شاپ نشان داد که تصمیم به ادامه تحصیل در نوجوانان، تحت تأثیر تصمیم‌های همسالان بوده است. گروه همسالان دارای خرده فرهنگ خاص خود است. دانش‌آموزان بیشتر با همسالان کنش متقابل دارند. ارتباط با همسالان نشانه رشد طبیعی، اجتماعی و عقلانی در کودک و نوجوان است.^{۱۴}

از طریق همسالان، تدریس باید به صورت فعال درآید و مشاوره های گروهی برای شناخت دانش آموزان و حل مشکلات رفتاری آنان در نظر گرفته شود. در ایجاد محیط یادگیری، ساخت نظام آموزشی و محتوای آموزشی نیز می تواند مؤثر باشد. «محتوا» همان اصول و مفاهیمی است که به شاگردان ارائه می شود تا ورود آنان را به فعالیت های آموزشی، و مسیر رسیدن آنان به هدف های اجرایی را امکان پذیر سازد.

تنظیم محتوای آموزشی در نظام آموزش و پرورش ما به عهده «دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی» وزارت آموزش و پرورش است و معلم مجبور نیست خودش محتوا را تهیه کند، ولی در صورت نقص محتوا، معلم می تواند با گزینش یک محتوای دیگر، آن نقص را جبران کند. محتوای آموزشی باید با گروه سنی و قوه درک شاگردان مطابقت داشته باشد. محتوای آموزشی باید در یک خط سیر مشخص و با توجه به ساخت ویژه آن رشته و یادگیری های قبلی شاگردان تنظیم شود؛ زیرا ساخت هر رشته از دانش براساس یک سلسله مراتب شکل گرفته است. محتوای درس بر اساس تفاوت حاصل از هدف نهایی تدریس و حالت موجود شاگرد تعیین می شود. تنظیم محتوا بدون انتخاب وسیله، کارایی نخواهد داشت. معلم باید انواع وسایل را بشناسد و در انتخاب وسایل آموزشی، معیارهایی همچون ویژگی های آموزشی، ویژگی های فنی و شرایط و امکانات اجرایی وسیله را در نظر داشته باشد تا از هر نظر، در کیفیت یادگیری شاگردان مؤثر واقع شود و فضای مناسب برای محیط یادگیری فراهم گردد.

مدارس و فضاهای آموزشی نه تنها برای آموزش مورد استفاده قرار می گیرند، بلکه باید نیازهای عاطفی و روحی دانش آموز را نیز تأمین کند. محققان تأثیرهای سه متغیر اندازه گروه، فضا برای هر نفر، و تجهیزات موجود را برای هر کودک مهم دانسته و طی تحقیقاتی به این نتیجه رسیده اند که بین ساختار آموزشی آزاد و سنتی، خلاقیت و اتکای به نفس و همکاری در ساختار آزاد بیشتر است.

یکی از عوامل ایجادکننده سلامت روان در مدرسه، فضای مدرسه است و بر روابط انسانی در آموزشگاه نیز تأثیر می گذارد و شاخص های کمی فضاهای آموزشی می تواند برای برنامه ریزی دقیق، توزیع عادلانه و بهره وری مطلوب از اعتبارات عمرانی آموزش و پرورش و همچنین آینده نگری مورد استفاده قرار گیرد. چنانچه وضعیت فیزیکی موجب ناراحتی فراگیران شود و این احساس ناراحتی بر اثر یکی از عوامل فیزیکی کلاس باشد، سبب قطع رابطه شاگرد با معلم می شود. بعکس، هر قدر محیط آموزشی مناسب تر باشد موضوع درس بیشتر مورد علاقه شاگردان خواهد بود و به طور کلی، موقعیت فیزیکی محیط های آموزشی می تواند در تعیین هدف های آموزشی نقش مهمی داشته باشد. در نهایت، این معلم است که با ارزشیابی، به اشکالات و نقایص موجود در هدف ها، محتوا، شیوه ها و وسایل آموزشی و در یک کلام، اشکالات فعالیت های آموزشی پی می برد و از چگونگی توفیق و شکست شاگردان و میزان آمادگی آنان برای فعالیت بعدی آگاه شود و سرانجام، وجوه قوت و ضعف تدریس خود و کفایت ابزارهایی را که در اندازه گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی شاگردان به کار گرفته است، دریابد.

«ارزشیابی» مجموعه ای از روش ها و برنامه های عملیاتی است که طرح ریزی می شود تا اطلاعات موردنیاز تصمیم گیرندگان را در خصوص درون داده ها و برون داده ها فراهم آورد. «ارزشیابی مرحله ای» به آزمون جنبه های گوناگون یک طرح می پردازد و «ارزشیابی نهایی» به تعیین تأثیر برنامه می پردازد. «ارزشیابی» فرایندی مستمر و منظم برای تعیین میزان پیشرفت شاگردان در رسیدن به هدف های آموزشی است. در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی، هر قدر اطلاعات بیشتر باشد، نتیجه ارزشیابی درست تر خواهد بود. بر این اساس، معلم نباید به نتیجه عملکرد شاگرد اکتفا کند، بلکه باید در تمام فعالیت های آموزشی، نوع فعالیت و میزان علاقه و انگیزه شاگرد را مشاهده کند.

نتیجه گیری

به دلیل آنکه ارزش ها یکی از عناصر ساختار فرهنگی هر جامعه به شمار می آیند، تعلیم ارزش ها در مدارس نیازمند آن است که اوضاع حاکم بر نهادهای اجتماعی با ارزش های مورد تعلیم در تناقض نباشد. توجه به نیازهای شاگردان از مسائل انکارناپذیر در فرایند تعلیم و تربیت ارزش هاست، اما مطرح کردن نیازهای شاگردان باید با توجه به نیازهای جامعه صورت گیرد و برای اینکه این فرایند با موفقیت صورت گیرد باید هدفمند باشد. انتقال سریع و مؤثر ارزش ها در پیکره مدرسه، همکاری و تعامل مدیران، معلمان، دانش آموزان، اولیا و بهره گیری از خرد جمعی را می طلبد. به طور کلی، تعلیم و تربیت ارزشی در سطح محیط های آموزشی، نیازمند همراه شدن نوعی تعهد روشن و عملی همگانی است.

پیشنهاد می شود مدیران آموزشی در هر سطح و رده ای، شناخت درست از پدیده های آموزش و پرورش و نظام اجتماعی مدرسه یا نظام آموزشی داشته باشند تا بتوانند با اثربخشی و کارایی عمل کنند، تصمیم بگیرند و دیگران را رهبری و هدایت کنند و بر جریان آموزش و پرورش اثر بگذارند و به آموزش ارزش ها بپردازند.

مانعی در این مسیر وجود دارد: تعلیم ارزش ها در نظام های تربیتی ما وظیفه ای گمشده است و نه تنها در نظام های تربیتی، بلکه در تمام تلاش های وزارتخانه های مرتبط با امر آموزش، حلقه ای گمشده است. برنامه های توسعه عموماً و برنامه های توسعه تعلیم و تربیت خصوصاً اگر شامل فعالیت هایی هدفمند و برنامه ریزی شده برای فراگیر شدن ارزش ها در میان مردم نباشند بیش از برنامه های بیهوده و هدردهنده وقت، زحمت و بودجه نخواهد بود؛ چراکه جهت دهنده های اصلی دانش آموزان در فراگیری دانش و فناوری چیزی جز مباحث ارزشی نیست.

پی نوشت ها:

۱. yehudi Cohen.

۲. Rucker.

۳. value-oriented frame work.

۴. self-concept.

۵. Axiology.

۶. Lesinger.

۷. Reece & Brandt.

۸. Lesinger.

۹- ر.ک: دانیل گریفیث، *روابط انسانی در مدیریت آموزشی*، ترجمه خداداد بخشی.

۱۰- ر.ک: همان.

۱۱- ر.ک: زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، *منیه المراد فی آداب المفید والمستفید*.

۱۲. cognitive behaviors.

۱۳- کبری کاشانیها، تشویق و تنبیه از دیدگاه قرآن کریم، ص ۵۹-۶۰.

۱۴- علی شریعتمداری، اصول و فلسفه تعلم و تربیت، ص ۱۸.

منابع

- شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلم و تربیت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.

- عاملی، زین الدین بن علی، منیه المراد فی آداب المفید والمستفید، بی جا، بی نا، ۱۳۶۲.

- کاشانیها، کبری فرشته، تشویق و تنبیه از دیدگاه قرآن کریم تهران، امین، ۱۳۷۷.

- گریفیث، دانیل، روابط انسانی در مدیریت آموزشی، ترجمه خداداد بخشی، تهران، ملاتک، ۱۳۷۷.

... سایر منابع

- بنجامین. س. بلوم، ویژگی های آدمی و یادگیری آموزشی، ترجمه علی اکبر سیف، چ دوم، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

- شعبانی، حسن، مهارت های آموزشی و پرورشی، چ بیستم، تهران، سمت، ۱۳۸۵.

- صاعی، پرویز، جامعه شناسی ارزش ها، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.

- لشکر بلوطی، غلامرضا و دیگران، برنامه ریزی آموزشی و آموزش برنامه ریزی، ارزشیابی آموزشی در یک نگاه، چ پنجم، تهران، ابوعطا، ۱۳۸۸.

- میلر، جی. پی. نظریه های برنامه درسی، ترجمه محمود میرمحمدی، چ هفتم، تهران، سمت، ۱۳۸۹.